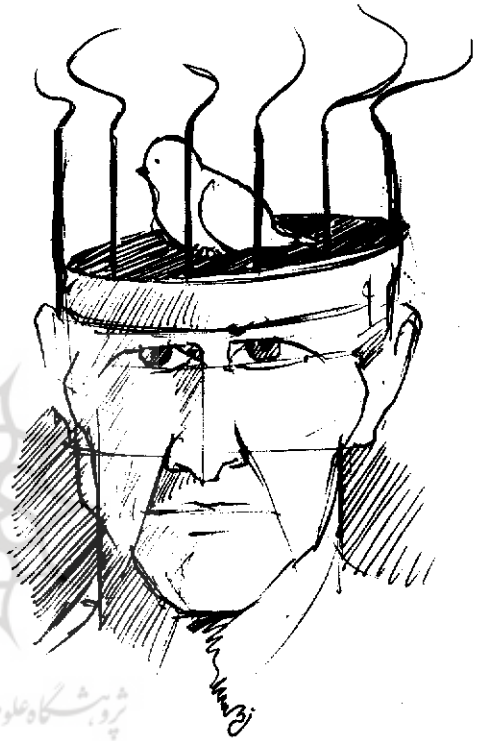


دکتر علی اصغر احمدی

انسان در مواجهه با پدیده‌های مختلف، براساس شخصیت خویش عمل می‌کند. به تعبیر قرآن "قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ" یعنی ای پیامبر بگو هر کسی براساس شاکله (شخصیت) خویش عمل می‌کند. این عبارت بخشی از آیه‌ای است که در آن خداوند متذکر می‌شود که عده‌ای از قرآن بهره می‌گیرند و عده‌ای دیگر (ظالمین) از آن زیان می‌برند. چنین به نظر می‌رسد که خداوند با بیان عبارت بالا می‌خواهد نشان دهد که سود بردن مؤمنان از قرآن و زیان دیدن ظالمان از آن، ناشی از نفس قرآن نیست، بلکه ناشی از تنوع شخصیت‌ها یا شاکله‌های این دو گروه است. مؤمنان شاکله‌ای دارند که وقتی قرآن وارد آن می‌شود، موجب طهارت، اهتزاز، ایمان، خشیت و نرمی درون آنان می‌شود و ظالمان نیز شاکله‌ای دارند که وقتی قرآن وارد آن می‌شود، موجب سرسختی، لجاجت، عناد و عصیان آنان می‌گردد.

امروزه تأثیر شخصیت بر تعبیر و تفسیر پدیده‌ها، یکی از مسلمات روان‌شناسی است. هر روان‌شناسی می‌داند که انسان‌ها به اعتبار ملاک‌هایی چون، سن، جنس، تجربه، یادگیری و شرایط روانی حاکم بر فرد و محیط و... محرک‌های گوناگون را به اشکال گوناگون تفسیر و تحلیل می‌کنند. از جمله این عوامل می‌توان به تیپ شخصیتی انسان‌ها اشاره کرد. انسان‌ها با تیپ‌های شخصیتی گوناگون پدیده‌ها را به اشکال مختلف تفسیر کرده، براساس آن واکنش نشان می‌دهند. یکی از مفاهیمی که امروزه بحث آن بسیار صورت می‌گیرد، مفهوم آزادی است. "آزادی" مفهومی است که به شدت



## شخصیت، رفتارها و گفتارها

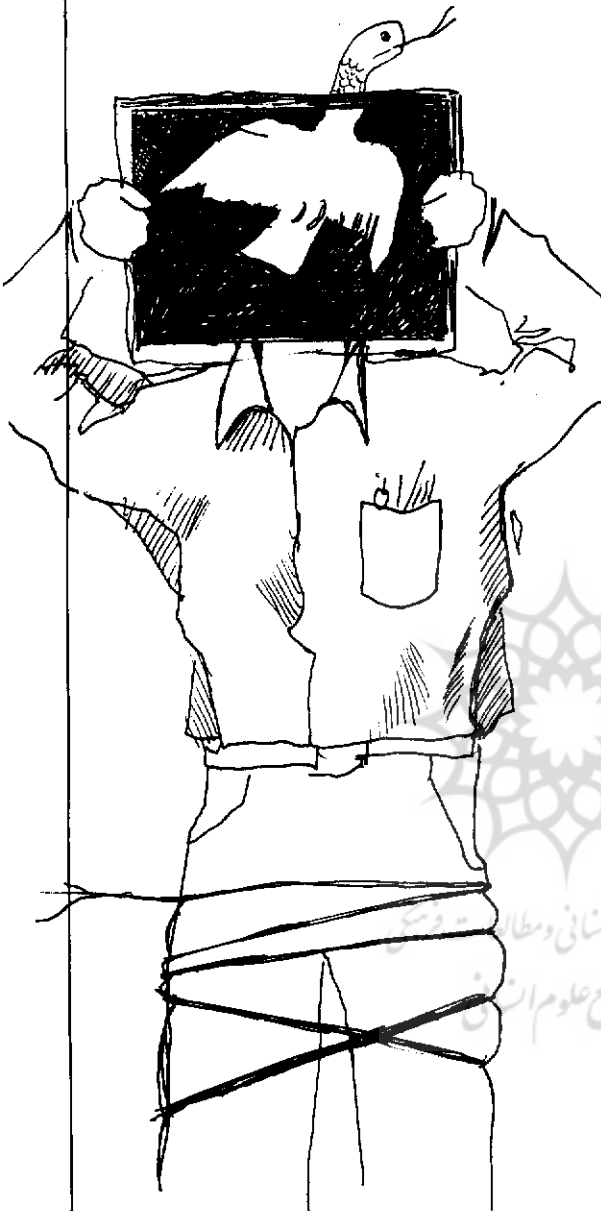
تحت تأثیر شخصیت انسان، تعابیر و تفاسیر گوناگونی پیدا می‌کند. براساس مطالبی که پیش از این در زمینه انواع تیپ‌های شخصیتی، یعنی تیپ بدنی، تیپ اجتماعی، تیپ فردی، تیپ عقلی و تیپ قلبی بیان کردیم، اینک به تفسیر هر یک از این تیپ‌ها از آزادی می‌پردازیم.

### آزادی در دیدگاه تیپ بدنی

یک تیپ بدنی آزادی را براساس نیازهای قالب بدنی تعبیر و تفسیر می‌کند. در نظر او آزادی یعنی وجود شرایطی که فرد بتواند در آن خواست‌های خود را بدون هیچ قید و بندی ارضا نماید. هر چه را و در هر وقتی که می‌خواهد بخورد، هر گاه که مایل بود به تلاش و کوشش بپردازد و هر گاه که مایل بود استراحت کند. وی در ارضای جنسی محدودیتی را نمی‌تواند تحمل کند. برای چنین فردی آزادی یعنی آزاد بودن برای ارضای میل جنسی با هر کسی یا در هر موقعیتی. بی‌پروایی جنسی، یک تفسیر شخصیت بدنی از آزادی است. برای یک تیپ بدنی هیجان‌خواهی یکی دیگر از زمینه‌هایی است که او در آن در جست‌وجوی آزادی است. یافتن شرایطی که در آن بتوان هیجانی شد، فریاد زد، پایکوبی و حتی پرخاشگری کرد، یکی از آرزوهای آزادی‌خواهان یک تیپ بدنی است. انسان آزادی‌خواه بدنی، اگر در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند هیجان‌ات خود را آزاد کند، مانند قرار گرفتن در یک مجلس رقص و آواز و پایکوبی، قرار گرفتن در یک میدان مسابقه هیجانی، مانند مسابقات فوتبال، بوکس و بیس بال و...، قرار گرفتن در یک موقعیت تصادفی از هرج و مرج و بی‌نظمی و...، بلافاصله عنان اختیار را از کف

داده، هر رفتاری را به مقتضای تمایلات درونی‌اش بروز می‌دهد. فریاد می‌زند، جست و خیز می‌کند، دیگری را تسمخر کرده، در صورتی که بتواند مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد، می‌شکند، احیاناً آتش می‌زند و تا جایی که با مانع جدی مواجه نشده یا تا وقتی که انرژی در بدن دارد، به برون‌ریزی احساسات و تمایلات خود مشغول می‌شود. در نظر یک تیپ بدنی محض، آزادی مساوی است با هرج و مرج و لذت‌طلبی تا حد ممکن. در نظر او هر گونه مخالفت و محدودیت در مقابل خواست‌هایش، خلاف آزادی است. او اغلب تقابلس با افرادی همانند خود را خلاف آزادی نمی‌شمارد، بلکه برای او تحمیل قواعد و ضوابط توسط افرادی که متعلق به تیپ‌های دیگر شخصیتی، از جمله تیپ اجتماعی‌اند، خلاف آزادی تعبیر می‌شود. توضیح این که اگر کسی از یک تیپ بدنی بخواهد نسبت به فردی مانند خودش، پرخاشگری نشان دهد و طرف مقابل، مقابله به مثل کرده، حتی شدیدتر از او پاسخش را بدهد، چنین رفتاری را خلاف آزادی نمی‌شمارد. زیرا او با فردی از نوع خود مواجه شده است و او را همانند خویش می‌بیند. ولی اگر فردی او را دعوت به آرامش کند و رعایت حدود اجتماعی را به او گوشزد کند، او چنین عملی را خلاف آزادی خویش می‌بیند و آن را محدودیت می‌شمارد. به عبارت دیگر یک تیپ بدنی آزادی را برای خود و امثال خود می‌طلبد، نه برای تیپ‌های دیگر.

آزادی برای تیپ بدنی، تنها به وسیله مقتضیات نیازها و تمایلات بدنی انسان معنا پیدا می‌کند. تا وقتی تمایلی وجود دارد، باید موانع در راه رفع آن برداشته شود. وقتی میلی



وجود ندارد، وجود مانع نیز اشکالی ندارد. یعنی تعیین کننده مرزهای آزادی، وجود دامنه امیال بدنی، از قبیل تمایل به غذا، میل جنسی، هیجان خواهی، پرخاشگری و راحت طلبی انسان است. راه اگر برای برآورده شدن این امیال باز باشد، آزادی تأمین است ولی اگر راه ارضای آن‌ها به نحوی از انحا محدود شود، آزادی نیز وجود ندارد. چنین اصلی در نحوه استدلال افراد تیپ بدنی در مورد آزادی به خوبی مشاهده می‌شود. آنان آزادی را تنها در ارضای تمایلات خود و امثال خود خلاصه می‌کنند. آنان جز این اصل، اصل دیگری را در استدلال خود وارد نمی‌کنند. این نوع استدلال‌ها در بین نوجوانان و جوانانی که رشد بدنی و غریزی پیدا کرده، ولی رشد عقلانی و اجتماعی کافی پیدا نکرده‌اند و نیز در بین بسیاری از بزهکاران، افراد مفسد، خودمحمور و شهوت‌ران به فراوانی دیده می‌شود.

متأسفانه این نحوه نگرش به آزادی، گاه در بین عده‌ای از سیاستمداران که تلاش می‌کنند به هر نحوی رأی مردم را اخذ نمایند نیز دیده می‌شود. اینان هر چند که در تحلیل‌های نظری خود را هرج و مرج طلب معرفی نمی‌کنند، لیکن در قالب توصیه‌ها و تمثیل‌ها، آزادی از نوع هرج و مرج طلبی را به نوعی مورد پذیرش قرار می‌دهند و آن را برای مثلاً نسل جوان ضروری می‌دانند.

### آزادی در دیدگاه تیپ اجتماعی

یک تیپ شخصیتی اجتماعی، یک تیپ مبادی آداب و مراقب روابط اجتماعی است. در نظر او داوری و قضاوت دیگران حائز اهمیت است. او تلاش می‌کند جایگاه خویش را در نزد

دیگران پیوسته حفظ کرده، بهبود و ارتقا ببخشد. برای این تیپ هر چند که در نهایت جایگاه و ارزش خود مطرح است، لکن می‌داند که رسیدن به چنین جایگاهی، بدون رعایت دیدگاه و نظر دیگران و بدون تأمین

با این توضیحات، می‌توانیم به آزادی از دیدگاه تیپ شخصیتی اجتماعی، از نظر سیاستمداران دموکراتیک بنگریم. اغلب آن چه سیاستمدارانی از این دست در مورد آزادی گفته‌اند، در حقیقت بیان دیدگاه تیپ شخصیتی اجتماعی در مورد آزادی است.

این تیپ از شخصیت معمولاً در مورد آزادی به گونه‌ای موضع‌گیری می‌کند که در قدم اول همه افراد را آزاد در بیان عقاید و دیدگاه‌های خود می‌داند. ولی از آن جا که بیان عقاید و دیدگاه‌ها ممکن است موجب جدایی و تفرد افراد از یکدیگر شود و این جدایی برای یک تیپ شخصیتی اجتماعی مطلوب نیست (زیرا او خود را در میان جمع معنا دار می‌یابد)، لذا بلافاصله برای بیان عقاید و دیدگاه‌ها حد و مرزی قائل می‌شود. وی معمولاً حد و مرز را در قالب قواعد و مقررات اجتماعی محدود می‌سازد. بدین ترتیب چنین بیان می‌کند که مردم در اعمال، افکار و عقاید خویش، تا جایی که مغایرت با قانون پیدا نکنند، آزادند. در نظر یک تیپ شخصیتی اجتماعی، مشروعیت قانون باز به رأی و نظر مردم بر می‌گردد. قانونی مشروعیت دارد که مردم آن پذیرفته و آن را تأیید کرده باشند.

این نوع تلقی از آزادی می‌تواند از یک محیط اجتماعی کوچک، مثل خانواده تا مدیریت یک کشور گسترده باشد. در هر یک از مجتمعات انسانی و با هر دامنه‌ای ممکن است چنین دیدی از آزادی مطرح و مجری باشد. در صورتی که چنین نظامی از آزادی بتواند در جامعه حاکمیت پیدا کند، مانند آن چه در کشورهای اروپایی شاهد آن هستیم، انسان‌ها خود را آزاد می‌دانند ولی آزاد حس نمی‌کنند.

خواست‌های آنان، امکان‌پذیر نیست. لذا تلاش می‌کند جایگاه خود را از طریق تأمین خواست‌ها و نظریات دیگران تأمین کند. نکته‌ای که در پایان بحث آزادی از دیدگاه تیپ بدنی، در مورد دیدگاه برخی از سیاستمداران در مورد آزادی بیان کردیم، توصیف یک تیپ اجتماعی است که برای تأمین نظر انسان‌های متعلق به تیپ بدنی، به نوعی در صدد جلب رضایت آنان است. باید این نکته را خاطر نشان سازیم که بسیاری از سیاستمداران، به خصوص آنانی که مشروعیت خویش را ناشی از مقبولیت اجتماعی می‌دانند، از نوع تیپ اجتماعی شخصیت‌اند. اینان پیوسته تلاش می‌کنند بین تمامی انواع تمایلات و خواست‌های مردم از هر تیپ و نوعی، آشتی و وفاق ایجاد کنند. آنان با اتکا به توانمندی‌های شخصی و آموزه‌های تجربی، می‌توانند به گونه‌ای سخن بگویند و موضع‌گیری نمایند که همیشه مقبولیت جمعی و اجتماعی خویش را حفظ کنند. دموکراسی امروز در جوهره و اساس خود تلاش تیپ‌های اجتماعی شخصیت برای حفظ جایگاه خود در بین مردم، از طریق تأمین دیدگاه اکثر مردم است. جامعه دموکراتیک امروز یک جامعه بازی خورده از دست سیاستمدارانی است که به خوبی می‌توانند فصل مشترک انتظارات مردم را تشخیص داده، آن را به عنوان دیدگاه خویش مطرح نمایند. چنین سیاستمدارانی اغلب خودبازی خورده تیپ‌های دیگر شخصیتی‌اند که در منظر عام ظاهر نمی‌شوند. چنین افرادی سندیت خود را ناشی از مقبولیت عام نمی‌بینند. لذا پیوسته خویش را مشروع و مُسند می‌بینند، هر چند که مقبولیت نیز نداشته باشند. این گونه افراد دولت‌های در سایه را تشکیل می‌دهند.

آنان حتی نشان می دهند که تعریف و تمجید دیگران را نیز نمی خواهند و گاه ناراحتی و عصبانیت خود را از این تعریف و تمجیدها، آشکارا نشان می دهند. آنان با این رفتارها نشان می دهند که می خواهند از قید دیگران آزاد باشند. هر چند که متأسفانه این نوع آزادی دوام زیادی نمی آورد و بسیاری از انسانها در قید دیگران بودن را بر آزادی فردی ترجیح داده، پیوسته از آزادی گریزان می شوند.

تمایل به تنهایی یکی از نمودهای آزادی فردی است. این تیپ از شخصیت در حقیقت تلاش می کند چنان دارای صلاحیتها و امکانات فردی از قبیل علم، هنر، ثروت و مهارت شود که به کمک آنها خود را مستغنی از دیگران سازد. او می خواهد به کمک این صلاحیتها و امکانات نیازمندیهای خود به دیگران را به حداقل ممکن برساند و از این طریق بتواند آزادی خود را حفظ و مدیریت نماید. او باید بتواند از این طریق خود را از گرفتاریهایی که مردم می توانند برای او به وجود آورند، دور نماید. او از طریق قناعت پیشگی و استغنا از آن چه متعلق به دیگران است، آزادی خود را حفظ می کند. او راههای وارد شدن در جمعها و بیرون آمدن از میان آنان را به خوبی می آموزد. او می آموزد که چگونه و چه وقتی با دیگران تماس داشته باشد و چگونه و کی تماس خود را با آنان قطع کند. چنین فردی حتی ممکن است از طریق تأیید دیدگاه و نظر دیگران و برآورده ساختن برخی از خواستهای آنان خود را از آنان خلاص کند. یک تیپ اجتماعی ممکن است در چنین مواردی کاملاً عکس تیپ فردی عمل کند. یک تیپ اجتماعی ممکن است از طریق مجادله و کش دادن مذاکره و گفت و گو، بودن در کنار

یعنی به لحاظ استدلالی خود را مؤثر در سرنوشت خویش می دانند، لکن در عمق روح خود چنین احساسی ندارند. آنان احساس می کنند که مجبورند نقش انسانهای آزاد را بازی کنند، نه این که به راستی آزادند. در چنین تعبیری از آزادی، انسانها آن قدر در نقشی که بازی می کنند غوطه ور می شوند که خود را فراموش می کنند، مانند آن چه در فیلم "بای سیکل ران" شاهد آن بودیم.

### آزادی در دیدگاه تیپ فردی

برای یک تیپ فردی، آزادی در درجه اول رها شدن از قید و بند دیگران و خود بودن و با خود بودن است. اگر با دقت به یک تیپ اجتماعی بنگریم می بینیم که او پیوسته خود را مقید به دیگران می کند. برای او دآوری دیگران، توجه دیگران، در کنار دیگران بودن و مورد تحسین آنان بودن اهمیت بسیار دارد. در حالی که برای یک تیپ فردی تمامی اینها قید است و محدود کننده آزادیهای انسان. یک تیپ فردی در درجه اول می خواهد خود را از قید دیگران آزاد کند. ساده ترین راه آن کناره گیری کردن از مردم و اوقات خود را در تنهایی گذراندن است. چنین فردی تنهایی را به شدت دوست می دارد، به ویژه آن که تنهایی او را از زندان دیگران نجات می دهد. برای چنین فردی وابسته به دیگران و تحسین و تشویق آنان بودن، یک نوع اسارت است و رهایی از آن، آزادی است. نوجوانان زمانی که نیازهای فردی خود، مانند استقلال طلبی، حرمت خود و خودشکوفایی را در درون خود کشف می کنند، تمایل به تنهایی را نیز از خود نشان می دهند. آنان نشان می دهند که گاهی احتیاج به تنهایی دارند. این تنهایی نوعی آزادی برای آنان است.

معتقد است. لکن هرگز نمی‌خواهد قوانین، قیدها و زنجیرهایی برپای دیگران باشد، بلکه قوانین و مقررات در نظر او قواعد اعتباری در جهت ایجاد نظم و نسق اجتماعی است و تا جایی که این سودمندی را دارند محترم‌اند و علتی ندارد که چنین قواعدی، زندگی شخصی انسان را نیز محدود نمایند. فیلم "مردی برای تمام فصول" <sup>۱</sup>، نمایشگر یک تیپ فردی محض است. مردی که جان را می‌دهد ولی فردیت خویش را از دست نمی‌دهد.

### آزادی در دیدگاه تیپ عقلی

در دیدگاه تیپ عقلی، مطلوب، آزاد بودن عقل از تمامی قیود، بالاخص قیود هوایی یا امیال است. عقل می‌خواهد، بیندیشد، بداند و حقایق جهان را کشف کند. آزادی عقلی در درجه اول آزادی از امیالی است که انسان را در قید خویش می‌گیرد. این امیال، خواه از نوع بدنی، خواه از نوع اجتماعی و خواه از نوع فردی، عقل را از آزاداندیشی باز می‌دارند. عقل آزادی را نه در برآوردن امیال و نه در اجتماع و نه در آزاد بودن از اجتماع می‌بیند، بلکه او آزادی را در اندیشه جست‌وجو می‌کند. اگر عقل بتواند فارغ از همه چیز به حقایق امور برسد، آزاد است، در غیر این صورت اسیر و در بند. برای انسان تیپ فردی آزادی از لایه‌های سطحی‌تر شخصیت یعنی آزادی از تمایلات بدنی و تمایلات اجتماعی یک غایت مطلوب است، در حالی که برای یک تیپ عقلانی، آزادی از تمایلات فردی نیز اهمیتی کم‌تر از آن دو ندارد. یک تیپ عقلانی محض تنها درصدد حاکمیت عقل است. برای او کشف حقیقت، آزادی است هر چند علیه او باشد. آری، دانشمندان حقیقی، آزادی را این‌گونه تفسیر

دیگران را استمرار بخشد. در حالی که یک تیپ فردی در چنین شرایطی به سرعت با نظر و دیدگاه دیگران موافقت می‌کند تا خود را از آنان خلاص نماید.

یک تیپ فردی آزادی را تنها در رهایی از دیگران نمی‌بیند، بلکه آزادی از امیال بدنی را نیز طالب است. او سعی می‌کند ضمن برآوردن نیازهای بدنی خود را اسیر آنها نسازد. برای چنین فردی معمولاً نیازهای بدنی در حداقل خود مرتفع می‌شوند.

تیپ‌های فردی گاه در سیاست نیز نقش ایفا می‌کنند. در صورتی که وارد عالم سیاست شوند، بیش‌تر درصدد اداره کردن مردم‌اند تا مقبولیت در نزد آنان. این تیپ از شخصیت تا آن جا که ممکن است خود را گرفتار مردم نمی‌کند، بلکه تنها به اظهار نظرهای غیرمستقیم و غیرمسئولانه اکتفا می‌کند. او معمولاً مسئولیت اجرایی را نمی‌پذیرد، بلکه خود را در نقش مشاور و رایزن محدود می‌کند. سیاستمداران در سایه بیش‌تر متعلق به این تیپ از شخصیت‌اند.

فردگرایی<sup>۱</sup> در فرهنگ غرب، معرف گرایش‌های این تیپ از شخصیت است. فردگرایی را با خودگرایی<sup>۲</sup> می‌باید متفاوت دانست. خودگرایی به شکل آشکار، تمایلات تیپ بدنی و به شکل پنهان، تمایلات تیپ اجتماعی است. در حالی که فردگرایی تأکید انسان بر صلاحیت‌ها و مهارت‌های فردی با حفظ حداقل‌هایی از نیازهای بدنی و اجتماعی است. یک انسان فردگرا با جامعه در حال ستیز نیست، بلکه ضمن رعایت حرمت دیگران، درصدد آزاد بودن از دیگران است. انسان فردگرا آنارشیست و هرج و مرج طلب نیست. او نیز به وجود قواعد، قوانین و مقررات سخت

اسارت است. آزادی عقلی، آزادی اندیشه است برای جولان دادن در عالم حقایق، هر چند که صاحب آن اندیشه در کنج زندان باشد یا در زندگی جز عسرت چیزی نداشته باشد.

### آزادی از دیدگاه تیپ قلبی

انسان چنان کرامتی از جانب خدا یافته که هر گام که در راه کمال بر می دارد، خود را کوچک تر و محدود تر می یابد. هر گام او را به میدانی از معرفت می کشاند که آن میدان در قیاس با آن چه پیش از این با آن مواجه بود، بسیار گسترده تر و نامحدود تر است، و چون در این میدان گام می گذارد، میدان های دیگر به همین قیاس در مقابل او ظاهر می شوند که یکی پس از دیگری گواه عظمت خالق هستی اند. عقل با این حال که این کرامت را یافته تا در عالم حقایق به جولان در آید، لیک گسترده گی و عظمت حقایق، انسان را به عظمت خالق می کشاند. در این جاست که مصنوع خالق در قیاس با خالق مصنوع، هیچ می شود و غیر قابل احتساب. در چنین شرایطی عقل خود حجاب می شود و محدودیت. عقلی که آزاد بود در عالم حقایق به جولان در آید، در نزد قلب که به رؤیت خدا ایستاده، خود یک بند می شود. قلب آزادی خود را نه تنها رهایی از امیال و هواها می بیند، بلکه آزادی خود را، آزاد شدن از حجاب عقل نیز می داند. امام حسین (ع) در عبارتی زیبا می فرماید: *اللهی تَقَلَّبی فی الأثار یُوجِبُ بَعْدَ الْمَرَارِ*. خدایا سیر من در آثار صنع تو موجب دوری من از تو می شود. انسان در مقام قلب می خواهد از قید هر چیز حتی عقل رها گردد تا تنها و تنها به مشاهده ذات اله مشغول شود. در مقام قلب، ما سوی الله، همه قید است. حتی علم و معرفت قید است و

می کنند. آزادی در سطح پایین تر تا جایی برای آن ها اهمیت دارد که بتواند در نهایت، آزادی اندیشه را به ارمغان آورد، نه آن که تأمین کننده تمایلات و هواهای آنان باشد. دانشمندان می خواهند تا حد ممکن از قید تمایلات خویش آزاد باشند، تا جایی که امام محمد غزالی آرزو می کرد که ای کاش معده اش دریچه ای داشت تا غذا را یک باره از آن دریچه به درون آن می ریخت و از این طریق زمان لازم برای غذا خوردن را نیز برای کشف حقایق و اندیشیدن مورد استفاده قرار می داد. چنین آرزویی نشانگر آزادی خواهی دانشمند، حتی از مسلم ترین نیاز یعنی نیاز به غذا خوردن است.

در میان اندیشمندان و دانشمندان، سقراط، اسطوره آزادی عقلانی است. زندگی و مرگ او یکسره نشانگر آزادی عقلانی انسان است. برای سقراط دانستن و فهمیدن و درک حقایق اولین و آخرین هدف بود. او می خواست اندیشه ای آزاد داشته باشد تا به دور از هر قیدی راستی و درستی را دریابد. این آزادی آن قدر برای او ارجمند بود که زجر زندان و تلخی جام شوکران را به جان خرید تا نشان دهد هیچ چیز، حتی مرگ نمی تواند آزادی اندیشه را زایل نماید.

آزادی اندیشه، چنان که از مباحث فوق بر می آید، با آزادی به معنای هرج و مرج که صاحبان تیپ بدنی شخصیت یا آزادی به معنای لیبرالیستی آن، یعنی آزادی تا آن جا که آزادی دیگران آسیب نیند، کاملاً متفاوت است. آزادی انسان تیپ عقلانی، در درجه اول آزادی از امیال و هواهاست. این آزادی، آزاد بودن از آزادی بی است که صاحبان تیپ های بدنی، اجتماعی و فردی خواهان آنند. آزادی چنین تیپ هایی از شخصیت، عین محدودیت و



لایه اجتماعی، لایه فردی، لایه عقلی و هم چنین لایه قلبی را به خوبی می شناسد و می تواند به راحتی خود را به جای مردم در هر یک از این لایه ها قرار داده، به زبانی که برای اکثر مردم قابل فهم است، سخن بگوید. رمز پیروزی و موفقیت ایشان در جلب نظر مردم نیز ناشی از همین مقام بوده است. او در عالی ترین مرتبه تحول شخصیت، تمامی مراتب مادون خود را به خوبی می شناخت. چنین امکانی می تواند برای یک تیپ شخصیتی عقلانی نیز فراهم آید. با این تفاوت که یک تیپ عقلانی زبان انسان های قلبی را ندارد و نمی تواند بر روی آنان اثری عمیق بگذارد.

با این توصیف باید بگوییم که آزادی در نظر تیپ های عقلی و قلبی با این حال که از سطح و مقیاس متفاوت برخوردار است، لیکن قابل تسری به تیپ های پایین تر نیز می باشد. یعنی از یک سو آزادی مطرح شده توسط این دسته از انسان ها برای تیپ های پایین تر از جنبه آرمانی و هدفدار مطرح می شود و از سوی دیگر سطح روان شناختی انسان های متعلق به تیپ های پایین تر قابل فهم توسط سطوح بالاتر است. به عبارت دیگر تیپ های قلبی و عقلی، زبان تیپ های شخصیتی پایین تر را به خوبی درک می کنند و تیپ های پایین تر نیز در وجود صاحبان تیپ های بالاتر نوعی کمال و وضعیت ایده آل را مشاهده می کنند و تلاش می کنند در جهت وصول به آن ها قدم بردارند.

این نکته را بار دیگر یادآور می شویم که نمی توان بدون ملاحظه شخصیت انسان ها و سطح و رتبه آن ها نسبت به اعمال و گفتارهای آنان داوری کرد. هر عمل و گفتاری در متن شخصیت و سطح تحول آن معنا می یابد.

خلاف آزادی. انسان قلبی، قلبی می خواهد فارغ از همه چیز و مشغول به معشوق حقیقی. این مقام، مقامی است که عرفایی چون حافظ سخن از آن گفته اند. اگر عرفای اسلامی با عقل از سرستیز بر می خیزند، نه از آن جهت است که عقل را مقامی اندک است، بلکه از آن جهت که عقل در قیاس با قلب، محدودیتی را بر انسان تحمیل می کند، آن را مورد بی مهری قرار می دهند.

از آن جا که مفهوم آزادی ارتباط تنگاتنگی با سیاست دارد، لذا بهتر است چگونگی بروز و ظهور آن را در سطوح عقلی و قلبی نیز مورد بررسی قرار دهیم. هر چند که تیپ های فردی، عقلی و قلبی، بر اساس انگیزش های شخصی و بیشتر تمایل به تنهایی یا هم نشینی با خواص دارند، لکن گاه بنا بر ضرورت هایی، ناگزیر از حضور در جامعه بوده، حتی در فعالیت های گسترده سیاسی نیز شرکت می کنند. فردی چون حضرت امام (ره)، با این حال که شخصیتی کاملاً قلبی داشت، لیک بنا بر احساس تکلیف الهی نه تنها در سیاست مداخله می کرد، که یکی از بزرگ ترین جنبش های انقلابی در طول تاریخ بشری را نیز رهبری کرد. ایشان بنا بر اقتضای شخصیتشان علی القاعده باید ذکر خدا و عبادت او و راز و نیاز با او را بر هر چیز ترجیح می داد. لیکن بنا بر وظیفه ای که از جانب خداوند برای خود قائل بود، خود را موظف به هدایت و رهبری مردم در جهت وصول به یک حکومت اسلامی می دید و رضایت خداوند را در همین عمل جست و جو می کرد.

برای افرادی چون امام خمینی (ره)، قرار گرفتن در چنین موضع سیاسی، یعنی رهبری مردم، با این امتیاز همراه است که او تمامی مراحل پایین تر شخصیتی از جمله لایه بدنی،